

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات قاعده تجاوز و فراغ بود، متعرض روایت اخیر که روایتی بود که از ابوبصیر نقل شده بود و موردش در این بود که اگر شک بکند در رکوع لکن در قبل از رکوع یا احتمال بعد از رکوع در آن جا رکوع را انجام بدهد نه در حال سجده، این روایت ابی بصیر را خواندیم و توضیح سندش و عرض کردیم روایتی است خوب و قابل اعتماد. إنما الکلام در متن حدیث دارد که یرکع و یسجد که عادتاً مراد رکوع است، بعد هم سجودش را انجام بدهد و لکن یک روایت دیگری در دعائم داریم که الان پیش ما نرسیده است، حالا آن روایت دیگر ابوبصیر را بخوانیم بعد به این روایت برگردیم که توضیحاتش را عرض بکنم، آن روایت ابوبصیر را هم دیدیم چون خیلی از روایت مانحن فیه از انفرادات شیخ طوسی بود این روایت ابوبصیر خویش این بود که کلینی هم نقل کرده بود و توضیحات طریق کلینی را عرض کردیم.

یک حدیث شماره نوزده در این باب پانزده هست، تهذیب و استبصار، البته این جا تهذیب و استبصار مرحوم شیخ از کتاب کلینی نقل کرده، در آن جا خود شیخ مستقیماً از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده، ظاهرش البته، خب احتمال هم دارد از آن باشد، در کتاب کافی پس این حدیث شریف ابتدائاً در کتاب کافی آمده و محمد ابن یحیی مثل همان سند است، عن احمد ابن محمد عن الحسن ابن سعید، فقط در کتاب کافی آن سند قرب اسناد را ذکر کرده عن محمد ابن سنان عن ابن مسکان، عرض کردیم به حسب ظاهر حکم می کنند مشهور علمای ما که در حدیث وارد شدند به ضعف اسناد به خاطر وجود محمد ابن سنان لکن دیروز توضیح کافی را عرض کردیم که این حدیث در کتاب حسین ابن سعید از ابی بصیر به دو راه بوده، یکی ابن سنان که قرب اسناد داشته و یکی فضالة عن حسین ابن عثمان، این صحیح است، دیروز نکاتی را که عرض کردیم در این جا دیگر کاملاً آثارش واضح می شود، به هر حال در این کتاب کافی در این حدیث فقط اسم ابن سنان را دارد، محمد ابن سنان و توضیحات این را ما عرض کردیم که محمد ابن سنان خودش هم

آثاری دارد لکن بیشترین شان ایشان راوی کتب است و آثاری بوده که ایشان نقل کرده، این آثار به اصحاب ما رسیده است یکیش هم همین کتاب ابن مسکان است ظاهراً و عرض کردیم شواهد نشان می دهد که مرحوم حسین ابن سعید هم نسخه خط غلو به اصطلاح ما به حسب اصطلاح در اختیارش بوده نسخه ابن سنان، محمد ابن سنان و هم نسخه خط اعتدال که توسط فضاله از حسین ابن عثمان نقل شده است، این دو تا نسخه در اختیارش بود، آن وقت در کتاب کافی یک قسمتش را در یک صفحه یک قسمتش را از آن خط اعتدال نقل کرده است، در صفحه بعدی یک قسمتش را از راه خط غلو و شیخ بین هر دو جمع کرده مستقیماً از کتاب حسین ابن سعید بین هر دو جمع کرده، این جا دیگر شیخ جمع نکرده چون شیخ در این جا از کتاب کافی نقل کرده است، در آن جا فرق داشت این نکات فرق را دقت بکنید

عن ابن مسکان، عن أبي بصير، قال: سئلت أبا عبد الله (ع) أن جا هم یکی است سالت اباعبدالله، احتمال دارد که این تقطیع باشد مثلاً ابوبصیر گفته من در مجلسی خدمت امام رسیدم پنج تا سوال کردم آن وقت اصحاب ما این پنج تا سوال را تقطیع کرده باشند اگر کتاب نباشد

عن رجل شك، کسی شک بکند، فلم یدر سجدة سجد أم سجدين. قال: یسجد حتی یتیقن أنهما سجدتان، البته این فلم یدر موردش مورد شک است و لکن مشهور بین اصحاب ما به قرینه بقیه روایات این تا جایی که محل تدارک باشد مثلاً از سجده سر برداشته نمی داند یکی بوده یا دو تا یا حتی اگر می خواهد بلند بشود یا حتی اگر بلند شد بنابر معروف قبل از رکوع اما بعد از رکوع دیگر اعتنا به شکش نکنند، پس دو تا روایت از ابی بصیر در مانحن فیه وارد شده در قاعده تجاوز هم هست، مورد هر دو روایت در قاعده تجاوز است و هر دو قبل از فوات محل است یعنی این جور نیست که در جزء دیگری وارد شده لکن هر دوییش به صورت سوال و جواب است یعنی هر دو قاعده ندارد یعنی امام یک قاعده ای نفرمودند در این جا شما باید رکوع بکنید چون به اصطلاح هنوز از محل رکوع خارج نشدید، لم تجزّه هنوز نشده یعنی عمده در این روایت، من همیشه عرض کردم روایات ما گاهی اوقات همین فرد حکم فرعی را دارد گاهی اوقات در ضمنش یک حکم کلی هم دارد پس دو تا سوال است ماهیت هر دو سوال یکی است، شکی در وجود جزء بکند و

هنوز محل دارد یعنی در جزء بعدی وارد نشده مثلاً ایستاده نمی داند رکوع کرده یا نه، سر از سجده برداشته نمی داند سجده اول بود یا دوم بود، هنوز محل تدارک موجود است امام می فرماید تدارک بکند، یرکع در آن جا و در این جا هم یسجد، فتوا هم بر همین است که اگر قابل تدارک باشد، دیگر اما در روایت حکم کلیش نیامده، حکم کلیش در روایت دیگر آمده، لم تجزه در روایت دیگر ذکر شده پس در این باب ۱۵ دو تا روایت است، عرض کردم روایت ابوبصیر خیلی زیاد است در ابواب خلل و لذا عرض کردیم اگر کلام واحد باشد تقطیع است، اگر فرض کنید نوشتاری بوده دیگر تقطیع صدق نمی کند، اصحاب تکه هایش را برداشتند آوردند، این جا که به نظر ما اگر هم باشد کتاب مال کتاب ابن مسکان است فی الحلال و الحرام، قسمت هایی از کتاب را نقل کردند و این کتاب در اختیار اهوازی ها و از آن جا در اختیار قمی ها هم قرار گرفته، درست هم هست، نه کتاب یا کتاب یا روایتش قابل اعتماد است و فتوا هم بر آن هست، مشکل ندارد.

إنما الکلام در قسمت اول روایت که دیروز خواندیم یرکع و یسجد، این یرکع و یسجد این یکمی شبهه دارد که یرکع یعنی چه، یعنی نماز را ادامه بدهد، رکوع انجام بدهد و بعد هم سجود و بعد هم نماز را ادامه بدهد یا سجده بکند، عرض کردیم که ما در این جا ببخشید حالا یادم رفت یک روایت دیگر هم از ابی بصیر داریم که البته واضح است، این شماره پانزده است، حواس ما چون خدا رحمتش کند این کتاب جامع الاحادیث یکی از مزایایش این است که راوی اخیر را با خط درشت چاپ کرده، انسان خیلی راحت آن روایات افراد را پیدا می کند، این روایت پانزده راوی اخیر را حلبی چاپ کرده با خط درشت، این ابی بصیر و حلبی است، عن ابی بصیر و الحلبی، ابی بصیرش را درشت نکرده این است که حواس من پرت شد.

علی ای حال یک روایت دیگری هم باز از ابی بصیر داریم که شیخ این جور نقل کرده است، استبصار عنه یعنی عن حسین ابن سعید اما در تهذیب دارد فضالة عن حسین، در تهذیب به اسم فضاله شروع کرده، عرض کردیم فضاله خیلی شیخ طریقی به فضاله مستقل ندارد، حالا این نشد من خودم هم مراجعه بکنم، اگر این تهذیب هست جلد ۲ صفحه ۱۵۰، این قطعاً قبلش حسین ابن سعید بوده و إلا اصولاً شیخ به نام فضاله ابتدا نمی کند، اگر جایی هم ابتدا کرد نکته دیگری دارد، ابتدا نمی کند، علی ای حال باز شیخ در استبصار و

تهذیب از مرحوم حسین ابن سعید مستقلا نقل کرده، عن فضالة، در تهذیب اسم حسین ابن سعید افتاده، واضح است، عن حسین، عرض کردم این هست در اسانید، فضالة عن حسین، دیروز عرض کردم، این حسین در این جا حسین ابن عثمان است، عکسش هم هست یعنی حسین عن فضالة عن الحسین، چون حسین و حسن ال می آورد مثل علی نیست که ال نیاید، مگر در دو حالت که ال نمی آید، علی ای حال فضالة عن حسین پس اگر گفت حسین عن فضالة عن حسین اولی حسین ابن سعید است و دومی حسین ابن عثمان است، فضالة عن حسین عن ابن مسکان، این همان سندی است که قبلا خواندیم لکن در این جا دارد عن ابی بصیر و الحلبي، این هم همان روایت است، این سه تا روایت مال ابی بصیر است در این باب، شماره ۱۳ و شماره ۱۵ و شماره ۱۹ این سه تا روایت از ابی بصیر است، فی الرجل لا یدری ا رکع، این همان تکرار سوال شماره سیزده است، قال یرکع، در این متن فقط یرکع دارد یسجد ندارد،

یکی از حضار: دو حدیث قبلش حسین ابن سعید است

آیت الله مددی: قبلش مال کیست؟

یکی از حضار: عنه عن محمد ابن سنان، همین ابن مسکان است.

آیت الله مددی: عنه عن حسین ابن سعید عن ابن مسکان، به نظر من شاید یک عنه اش افتاده در کتاب تهذیب چون شیخ عادتاً از کتاب فضاله نقل نمی کند

علی ای حال پس بنابراین این حدیث شماره ۱۵ هم فکر می کنم إن شا الله روشن شد، این هم از ابی بصیر است، متون واضح شد، در یکیش دارد یرکع و یسجد که کافی هم همین متن را آورده است، یرکع و یسجد، یک متن هم دارد یرکع، این فقط یرکع دارد.

پرسش: از نظر شما یرکع جز اصل محرز است؟

آیت الله مددی: بله محرز است.

عن حماد عن ابی بصیر و الحلبي، آقایان قاعده ای دارند که اگر ابن مسکان از حلبی بود اولاً متعارف این است که حلبی عند الاطلاق عبید الله است، این ها چند تا برادرند، محمد ابن علی و عبید الله ابن علی حلبی، عبید الله تقریباً شهرشان است، مخصوصاً اسانیدی که

زیاد است با این ترتیب، ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبي، این جا مراد عبید الله است، حماد هم حماد ابن عثمان است، توضیحاتش را سابقا عرض کردیم، آن وقت می گویند ابن مسکان عن الحلبي باشد آن جا محمد است، همچنین قاعده ای را گذاشتند در باب مشترکات، انصافا بد هم نیست اما عملا در جاهایی که بوده ابن مسکان، البته شاید کم، یکی دو مورد، عبید الله هم آمده، به محمد هم تصریح شده مطلق هم آمده است لکن بیشترش همین مطلق است، بعد چند موردی اگر باشد محمد حلبی است، به هر حال هم محمد و هم عبید الله هر دو ثقه هستند و معلوم شد در کتاب حسین ابن سعید هم از ابی بصیر این را دارد و هم از حلبی، یک احتمال هم هست در حد احتمال چون باز حسین ابن سعید این را از عمران حلبی دارد، آن شماره ۱۴، عن حسین ابن سعید عن فضالة عن حماد قاعدتا دیگر باید حماد ابن عثمان این جا باشد، عن عمران الحلبي قال قلت له الرجل يشك و هو قائم فلا يدري اركع ام لا، قال عليه السلام فليركع. احتمال دارد ابن مسکان هم آن حلبی این جا هم عمران باشد، عمران حلبی باشد، در حد احتمال، فعلا اطمینان و جزمی نداریم، آن وقت معلوم شد اساس این سوال از ابوبصیر است، از حلبی هم نقل شده یا محمد حلبی یا عمران حلبی جواب ها هم تقریبا یکی است، یرکع، فقط در یک نسخه از کتاب حسین ابن سعید که از ابی بصیر نقل شده یرکع و یسجد، یک یسجد اضافی دارد

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: نه فرض است دیگر، فلا يدري اركع ام لا قال فليركع

پرسش: ظاهرا حمل بر سجده سهو بکنیم

آیت الله مددی: علی ای حال من فعلا متن ها را می خوانم تا ببینیم چه در می آید، در متونی که ما داریم یا یرکع فلیرکع تنها داریم، در یک متنی که در کافی آمده و در کتاب تهذیب مستقیم از کتاب حسین ابن سعید نقل کرده یسجد هم دارد، یرکع و یسجد، آن وقت این دو تا. سوم این که در کتاب دعائم این طور دارد عن جعفر ابن محمد قال فی من شک فی الركوع و هو فی الصلوة، خیلی عجیب است، رکوع مفروضش صلوة است نه رکوع استحبابی که آدم بخواهد رکوع بکند، این هم خیلی عجیب است، و هو فی الصلوة، قال یرکع ثم یسجد سجدة السهو، در این روایتی که ما داریم در این روایت از کتاب دعائم یسجد سجدة السهو هم دارد.

پرسش: این قید است شاید منظورش این بوده که شک در حال نماز است

آیت الله مددی: شاید هم، احتمال دارد و إلا معنا ندارد یعنی شکش بعد از نماز نیست، متعارف این است که اگر بعد باشد در صحت است، اگر حین باشد در وجود است، اصطلاحشان این است، یک اصطلاحی دارند قاعده فراغ بعد از نماز است و شک در صحت نماز است اما قاعده تجاوز اثنای نماز شک در وجود است، آن وقت فی من شک فی الركوع ظاهرش در وجود است، اگر گفت شک فی الركوع ظاهرش اثنا است، اما اگر شک در صحت باشد این مال بعد است، و هو فی الصلوة شاید شرحی است که ایشان فرمودند، عادتاً این جور است که در قاعده فراغ شک در صحت است، در قاعده تجاوز شک در وجود است و کرارا و مرارا عرض کردیم اسماعیلی ها یا فاطمی های مصر همین جناب صاحب دعائم این ها میراث مستقل ندارند، زیدی ها میراث مستقل دارند، حالا سنی ها که خیلی واضح است، کاملاً مستقل اند و ربطی به ما ندارد.

پرسش: فقه الرضا هم این آمده

آیت الله مددی: بله می دانم، فقه الرضا را خواندیم.

و این خیلی عجیب است، یعنی آن نکته فنی ای که ما می خواهیم بگوییم این است که گاهی روایت بین اصحاب موجود بوده در مرحله متاخر چون ما سه مرحله کردیم حدیث را، آن مرحله اول ضبط حدیث، مرحله متوسط و مرحله متاخر، مثلاً مرحله اول حدیث احتمالاً کتاب ابن مسکان باشد، مرحله متوسط کتاب حسین ابن سعید است، مرحله متاخر کافی است و تهذیب، این جوری ما یک تقسیم خاص خودمان، یک مراحل که حدیث را در مراحل خودش، ما عرض کردیم جناب اسماعیلی ها اصولاً مرحله اول ندارند. اگر دارند همین مرحله متوسط ماست مثل کتب حسین ابن سعید، از خودشان که کلاً ندارند، نه اول نه متوسط، خودشان مرحله متاخر پرسش: امام هایشان اصلاً مالخولیائی اند، مشکلاتی دارند.

آیت الله مددی: بعضی هایشان در وجودشان شک است نه در مالخولیائی بودنشان.

پرسش: خواب های عجیب می بینند، رفتار های عجیب

آیت الله مددی: نه خواب که ندارند، خواب مال یکی دیگر معاصر ماست خواب ببیند، اسماعیلی ها در وجود سه تا امامشان بعد از محمد در وجود خارجیشان شک است که اصلا وجود دارند یا ندارند، در اسماعیلی ها اصلا در وجودشان بحث است. در خود اسماعیل هم بحث دارند، حتی عجیب است در کتاب های رسمیشان هم نوشتند که قیل که اسماعیل نمرده بود، بعد از چند سال در بصره دیده شد، من از کتاب های خودشان نقل می کنم، علی ای حال وقتی در خود اسماعیل شک می کنند دیگر در بقیه به طریق اولی. اصطلاحا سه تا امامند ما بین محمد اسماعیل پسر اسماعیل و بین عبید الله مهدی که در مصر قیام کرد سه تا امام است، حدود ۱۴۰-۱۳۰ سال فاصله است، سه تا امامند که اصطلاحا به آن ها ائمه ستر، امامان مخفی، امامان پنهان زیست، امامانی که در پنهانی زندگی می کردند به آن ها ائمه ستر می گویند، در وجود این ائمه ستر شک است که اصلا وجود خارجی دارند یا وجود خارجی ندارند، نوبت به مسئله مالیخولیا نمی رسد.

علی ای حال پس روشن شد این نکته را دقت بکنید اصحاب ما قطعا این روایتی را که جناب دعائم نقل کرده قطعا در میراث های ما موجود بوده، ما در این شبهه نداریم، چون آن ها اصلا میراث ندارند، عرض کردیم رتبه صاحب دعائم ما بین کلینی و ما بین صدوق است، کلینی ۳۲۹، صدوق ۳۸۱، ایشان ۳۶۱، ۳۶۳، ایشان رتبه مابین صدوق و کلینی است، قطعا و یقینا، این را خوب دقت بکنید، این همان مطلبی است که عرض کردم اصحاب ما نکته داشته، این روایت الان در مصادر ما کلا نیست و اما این که این واقعا احتمالا اجتهاد صاحب دعائم باشد خیلی بعید است، اولاً شان ایشان نبوده همچنین اجتهاد هایی بکنند، نکته بعدی در بعضی کتب فتوا هم این آمده قبل از دعائم، در فقه الرضا اصلا تعبیرش این است و کنت یوم عند العالم علیه السلام و رجل سأل عن رجل، این دیگر تقریبا حالت تقطیع دارد و عن رجل لم یدر رکع ام لم یرکع، قال علیه السلام یرکع ثم یسجد سجدة السهو، کتاب فقه الرضا به هر حال شواهدی موید است که کتاب شلمغانی باشد، احتمالش قوی است، احتمال دارد، به هر حال اگر کتاب او نباشد مال همان زمان هاست، حالا ما یک اصطلاحی گذاشتیم که این فقط در شیعه هست، در سنی ها نیست، زیدی ها نیست، عهد انتقال از نصوص به فتاوا، شیعه یک عهد این جوری دارد،

پرسش: کتاب شرائع صدوق هم همین طور است؟

آیت الله مددی: شرائع پدر صدوق هم همین طور است. این اصطلاح بنده است عهد انتقال از نصوص به فتاوا، یک عهد و یک مرحله ای است که این عهد به حسب شواهد موجود ما باید از سال های ۲۵۰ شروع شده باشد، تا حدود ۳۵۰ که اوجش است، ۳۷۰ مثل خود کتاب صدوق، عهد انتقال از نصوص به فتاوا، این کتاب روی این مبنا نوشته شده، حالا تکلیف شلمغانی هم در همین است چون شلمغانی در زمان حسین روح دارای مقامی بوده و حسین روح بهش دستور دارد علی ما یقال که این کتاب را بنویسد به عنوان یک رساله جامع بین شیعه، بین قم و بغداد و ظاهرا شلمغانی باید از سال ۳۱۲، ۳۱۳ دیگر منحرف شده باشد که در لعنش توقیعات صادر شده و حدود ۳۲۲، ۳۲۳ کشته می شود به عنوان قول به حلول و انا الله و فلان و از این حرف ها، علی ای حال این کتاب هم احتمالا این کتاب شلمغانی باشد احتمالش وارد است، اگر کتاب او نیست کتاب این مرحله هست، این قطعی است بعد هم این جا تصریح می کند عند العالم علیه السلام و رجل سأل عن رجل، این دیگر خیلی واضح است، تصریحش واضح است که روایت است، خوب دقت کردید پس در حقیقت می شود گفت که مصدر اولیه ما چون ضبط روایت را به عنوان ضبط دقیقا نمی دانیم، صدور روایت در مدینه است، اوائل قرن دوم، ابوبصیر هم نقل کرده و احتمالا همان زمان هم ضبط شده چون ابن مسکان زمان امام صادق است.

پرسش: ان كنت یوما مال قسمت دیگرش است

آیت الله مددی: بله ایشان تتمه آن گرفته راست است، یکی گرفته اگر تقطیع باشد، دقت کردید؟ پس این مطلب ابوبصیر در اوائل قرن دوم این سوال را کرده همان زمان ها هم در کوفه این ضبط شده است اوائل قرن دوم، این سیر تاریخی به قول ما فهرستی را هم داشته باشید، اوائل قرن سوم هم در کتب حسین ابن سعید آمده، این مصدر متوسط است، بعد مرحوم یعنی کتاب کلینی بعد از کتاب فقه الرضاست، ظاهرا دو متن در شیعه موجود بوده یرکع و یسجد سجدة السهو، یرکع تنها، حالا هم دقیقا نمی دانیم که چرا شیعه این یسجد سجده سهو را برداشتند اما شواهد بر وجودش دلالت می کند لذا خوب دقت بکنید وجود روایت یک بحث است حجیتش بحث

دیگری است، انکار این مطلب نمی شود کرد که روایت موجود بوده، یسجد سجده تسهوی موجود بوده اما نمی دانیم چرا اصحاب

برداشتند، البته در فقه الرضا آمده، عملا هم فتوا در کتب اسماعیلی ها آمده است

پرسش: اگر آن قید و هو فی حال الصلوة را مهم بدانیم مثل این که بعد از صلوة

آیت الله مددی: نه فی الصلوة، نه شکش در قاعده تجاوز است که

علی ای حال کیف ما کان و آن یسجد، البته احتمالا یسجد هم سجده سهو باشد، بعید است امام بگوید که یرکع یسجد، یعنی ادامه

بدهد

پرسش: بر هیچ معصومی عرضه نشده است؟

آیت الله مددی: نه نشده، هم کلینی قبول کرده حالا غیر از حسین ابن سعید و هم شیخ طوسی، دقت کردید آن نکته فنی روشن شد؟

نکته فنی این است که تدریجا آن روایت در شیعه حذف شده است یعنی بعد از کلینی، و لذا اگر مصادر اولیه ما الان موجود بود

مصدر روایت کتاب دعائم را می دیدیم شاید واقعا عقیده ما هم عوض می شد اما از قرن چهارم دیگر حذف شده است، اصلا آن متن

یسجد سجده سهو حذف شده

پرسش: یسجد از کجا آمده؟

آیت الله مددی: بله آن هم خیلی عجیب است. در یک نسخه ابی بصیر یرکع تنهاست، در یک نسخه دیگرش هست، این ظرافت ها را

دقت بفرمایید، این هم راجع به این روایت و شرح آن.

پرسش: اصلی داریم که این جا مثلا اصل بر حذف است یا اضافه است؟

آیت الله مددی: گفتند دیگر اصالة عدم زیادة مقدم است بر اصالة زیادت لکن پیش ما ثابت نیست

شماره ۱۸ را هم سابقا خواندیم چون روایت عبدالرحمن ابن ابی عبدالله است، شماره نوزده را هم امروز خواندیم، شماره ۲۰ را مرحوم

کلینی آورده و شیخ طوسی از مرحوم کلینی نقل کرده، مصدر مستقلى ندارد

.....
علی بن ابراهیم عن أبیه عن عمرو بن عثمان الخزاز

عادتاً این سند ها، عادتاً عرض کردم، این ها معنایش این است که کتاب عمرو ابن عثمان است، الان من نمی دانم کتاب خاص، این عمرو ابن عثمان خزاز را بیاورید چون عرض کردم ابراهیم ابن هاشم عادتاً شانش نقل تراش است، عادتاً این طور است و عرض کردیم حدود شاید زمان حضرت رضا سال های ۲۰۰ ایشان از کوفه به قم آمدند چون نجاشی می گوید اول من نشر حدیث الکوفیین بقم، اگر عبارت مال نجاشی باشد، حالا نمی دانم مال کیست.

یکی از حضار: کتاب الجامع فی الحلال و الحرام

آیت الله مددی: احسنتم، خود ترجمه اش را بخوانید، من یادم بود نگاه کنم ولی اصلاً کلاً یادم رفت و إلا نگاه می کردم، مخصوصاً حالا یکمی شبهه می کنیم معلومات سابق را اعاده نظر می کنیم، عمرو ابن عثمان خزاز را بخوانید، له کتاب جامع فی الحلال و الحرام، احتمالاً همین است، عرض کردم شواهد ما، آن وقت این مصدر متوسط می شود، کافی می شود مصدر متاخر، این ها اصطلاحات ماست و این نسخه خوبی است، نسخه ابراهیم ابن هاشم نسخه خوبی است که در قم رسیده، از اول عمرو ابن عثمان بخوانید یکی از حضار: عمرو بن عثمان الثقفی الخزاز - وقیل: الأزدی - أبو علی، کوفی، ثقة، روی عن أبیه عن سعید بن یسار. وله ابن اسمه محمد، روی عنه ابن عقدة. کان عمرو بن عثمان نقی الحدیث صحیح الحکایات له کتب؛ منها: کتاب الجامع فی الحلال والحرام،

آیت الله مددی: البته این صحیح الحکایات خیلی عجیب است، چون نگفته صحیح الروایة، شاید اشاره به این باشد که، خیلی باید دقت بکنید، مثلاً می گوئیم روی عن فلان، نقل عن فلان، اگر روی گفتند یعنی با شرایط تحدیث چون در روی، آن روایت در آن زمان اصلاً شبیه اجتهاد بود، کلمه کلمه می گفت، حدثنی می گفت، حدثنا می گفت، بین عبارات فرق می گذاشت و تکرار می کرد تا آن حفظ بکند، خیلی فوت و فن داشت اما نقل نه، من در مجلسی بودم فلانی این جور می گفت، این دیگر شرایط روایت ندارد، خوب دقت بکنید.

پرسش: حکایت هم مثل همین است؟

آیت الله مددی: احسن

پرسش: نقی الحدیث که قبلش گفت

آیت الله مددی: حدیث نه، شرایط تحدیث

پرسش: نقی الحدیث که گفت آن را نمی رساند؟

آیت الله مددی: هم در حدیث خوب است هم در حکایت، آن وقت اگر حکایت شد این جا از کتاب مفضل نقل کرده، فضال ابن صالح ابوجمیل، دقت کردید که چه می خواهم بگویم؟ این ظرافت ها را دقت بکنید، یک دفعه می گوید روی عن فلان، آن مراد شرائط تحدیث است و عرض کردیم این اصطلاح در آن زمان بود یعنی این زمان ایشان که خب حالا فرض کنید ایشان جز اصحاب حضرت رضا و حضرت جواد باشد، بعدش هم، لذا کرارا عرض کردم شواهدش زیاد است وقتی که در آن توقیع مبارکه اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، راوی در این جا مصدرش روایت به این معنای اصطلاحی است نه نقل، نه حکایت، این روایت به معنای حکایت نیست، به معنای ناقل نیست، با دقت، این روایت به این معنا اصلا اجتهاد بود، اصلا خود این روایت به این معنا اجتهاد بود و لذا هم یک بحث معروفی بینشان بود که اصولا به فرد اجازه نمی دادند تحمل حدیث بکنند تا سن بیست سالگی، الان سن بیست سالگی سال دوم، سوم دانشگاه است، آن نقل حدیث آسان است اما آن تحمل با شرائطش کار مشکلی بوده یعنی آن یک نوع اجتهاد بوده، این که می گوید صحیح الحکایة یعنی اگر از کتابی نقل می کند نقلش درست است، نقی الحدیث یعنی در ضوابط تحدیث دقیق است. من یک وقتی هم عرض کردم عده ای مصرند که عبارات نجاشی را هر یک کلمه اش را به یک معنا بگیرند، ثقة به یک معنا، عین به یک معنا، همه کلمات نجاشی ریزه کاری های عجیبی دارد، این کار در کتاب شیخ طوسی نیست، این دقت ها و ظرافت های نجاشی است، وقتی گفت صحیح الحکایة غیر از نقی الحدیث است، الان پیش ما روایت و حکایت یکی است، فرقی نمی کند اما این در حقیقت نیست، نقی الحدیث یعنی کاملا احادیث را با ضوابط و با نکات خاصش نقل کرده، صحیح الحکایة اگر از کتابی هم نقل می کند کلامی را حکایت می کند آن هم صحیح است، خودش مواظب است که کم و زیاد نکند، دروغ توش نباشد.

یکی از حضار: له کتب؛ منها: کتاب الجامع فی الحلال والحرام کتاب حسن أخبرنا قراءة عليه

آیت الله مددی: أخبرنا قراءة عليه را تا زمان نجاشی هم رسیده است، حتی احتمال دارد که اصلاً مرحوم کلینی مستقیم از این کتاب نقل کرده باشد چون کلینی متوفای ۳۲۹ است، نجاشی ۴۵۰، این که می گوید أخبرنا قراءة آن وقت خوب دقت بکنید این نکته فنی و این قواعد تحدیث است، اگر گفت حدثنا و أخبرنا بعد می گوید قال أخبرنا فلان، قال حدثنا فلان، این طوری می گوید، اما اگر گفت أخبرنا قراءة تعبیر می کردند حدثکم فلان، وقتی قرائت می آید به صیغه خطاب است، وقتی سماع یا اجازه بود به صیغه حدثنا بود، این نکات فنی تعبیری آن زمان است، بخوانید أخبرنا قراءة

یکی از حضار: أخبرنا قراءة عليه أبو عبد الله أحمد بن عبد الواحد (ابن الحاشر). قال: حدثنا

آیت الله مددی: این جا باید حدثکم می گفت، اشتباه آمده، اگر قراءة باشد باید حدثکم می گفت. اگر قراءة، جای دیگر هم نجاشی دارد، جای دیگر می گوید حدثکم، وقتی قرائت است می گوید حدثکم، وقتی سماع است یا به نحو اجازه است می گوید حدثنا، این احمد ابن عبد الواحد ابن الحاشر، ابن عبدون از مشایخ نجاشی و شیخ طوسی است و بسیار جلیل القدر است، ایشان خوب است. نه بسیار جلیل اما قابل قبول است

یکی از حضار: حدثنا أبو الحسن علی بن محمد بن الزبیر

آیت الله مددی: بله این محل اشکال دارد، علی ابن محمد ابن زبیر، بعدش عادتاً باید ابن فضال باشد، نیست؟ ابن فضال پسر، بعد از ابن زبیر ابن فضال پسر است، علی ابن الحسن ابن فضال

یکی از حضار: قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال، عن عمرو بن عثمان.

آیت الله مددی: بله می خورد، این جا هم ابراهیم ابن هاشم است، به هم می خورد.

علی ای حال از این که ایشان می گوید کتاب حسن معلوم می شود فقط در اجازات و فهرس ندیده، خود کتاب را ایشان دیده است. حالا من فکر می کنم همین باشد، مطلب را نخوانده بودم، روی همان منظومه فکری خودم می گفتم.

عن المفضل ابن صالح، مفضل ابن صالح سخت توثیق شده اما فکر نمی کنم به این سختی باشد، ابی جمیل، البته شغل خوبی نداشته، کنیز فروش بوده، بیاع الجواری،

علی ای حال عن المفضل ابن صالح عن زید الشحام، می گوید از بعضی از عبارات خیلی صریح است در تضعیف شدید ایشان، حالا وارد آن بحث نمی شویم، به ذهن من آن قدر نیست تضعیفش پرسش: کراحت دارد؟

آیت الله مددی: بله، البته من این را هنوز پیدا نکردم شر الناس من باع الناس را من ندیدم اما معروف است، یک دفعه هم مراجعه نکردم پیدا نکردم، مراجعه ما با همین چند تا مصدر است، کامپیوتر نیست.

عن زید الشحام ابو اسامه، زید شحام، ایشان ثقة است.

عن أبی عبد الله (ع) فی رجل شبّه علیه فلم یدر، شبه یعنی صورت شک

واحدة سجد أو اثنتين قال: فلیسجد أخرى

این هم درست است، فتوا هم بر آن هست، روایت درستی هم بوده، شاید عمرو ابن عثمان روی این جهت نقل کرده، علی ای حال نقل،

نقل خوبی است، مصدر اولش را هم نمی دانیم، مصدر متوسطش همین کتاب الجامع عمرو ابن عثمان است به احتمال قوی، به تعبیر

نجاشی کتاب حسن

یک حدیث هم از جعفریات سریع بخوانیم

پرسش: این هایی که این بین بودند هیچ کدام صاحب کتاب نبودند

آیت الله مددی: مفضل ابن صالح ابوجمیل صاحب کتاب است، برای ما روشن نیست، شواهدی نداریم، زید هم به نظر من کتاب دارد،

زید روایت زیاد دارد اما کتابش را الان حضور ذهن ندارم، می ترسم الان بگویم، چون گاهی اوقات دیدیم که اعتماد به حافظه درست

جواب نداده اعتماد نمی توانم بکنم.

الجعفریات

دیگر راجع به جعفریات یا اشعثیات زیاد صحبت کردیم، احتیاج به تکرار نبود، به ظن قوی ما این همان کتاب سکونی است، یک

نسخه ای را بردند در مصر نقل کردند

بأسناد عن جعفر بن محمد، عن أبيه (ع) في السهو: ظاهراً مثلاً سؤال این جوری بوده که در مسائل سهو از حضرت سؤال کردند،

یکیش این:

إذا شك الرجل ولا يدرى كم سجد؛ سجدة أو سجدتين، فليسجد سجدتين

این باید ظاهراً موردش جایی باشد که شخص نشسته و الان تازه نمی داند یک سجده کرد یا نه، هر دوییش مشکوک است، و إلا اگر

یک سجده اش مسلم است در دومی شک دارد یکی انجام بدهد اما اگر در هر دو شک دارد هر دو را انجام بدهد، این هم راجع به این

مطلب تا برسیم به مطلب دیگر

وصلّى الله على محمد وآله الطاهرين